

بیانات مقام معظم رهبری و فرمانده کل قوا در دیدار پرسنل نیروی هوایی، در دانشگاه هوایی شهید ستاری - 19 بهمن / 1378

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ

به همه عزیزانی که امروز مراسم فارغ التحصیلی آنهاست و جوانان عزیزی که از امروز با سردوشی، کار علمی و تحصیلی خودشان را آغاز می کنند، و نیز به مسؤولان این دانشگاه که محصول زحمات و رنجها و برنامه ریزیهای خودشان را در چهره شما عزیزان مشاهده می کنند، صمیمانه تبریک می گویم. همچنین روز نوزدهم بهمن را که یادبود بزرگی برای نیروی هوایی و همه ارتش جمهوری اسلامی ایران است، تبریک می گویم و به شهدای بلندآوازه نیروی هوایی ارتش - شهید ستاری، شهید بابایی و دیگران - که هر کدام در آسمان خاطرات این کشور ستاره ای شدند و در تاریخ این ملت ماندگار گشتند، درود می فرستم.

اگر روز نوزدهم بهمن و حرکتی را که نیروی هوایی انجام داد، به طور درست بشکافیم، انسان معانی زیادی در این حرکت و در این روز، مشاهده می کند. آن روز در واقع، ارتش آمد و خود را در صفوف مقدم ملت قرار داد؛ با همان هدفها، با همان آرزوها، با همان انگیزه ها و با همان روشها. ملت رنج می برد؛ انقلاب حرکت عظیمی بود که این ملت بزرگ، برای رنج زدایی و آینده سازی انجام داد. ملت از دیکتاتوری و استبداد سیاه حاکم بر این کشور رنج می برد. اولاً، این از لوازم سلطنت بود؛ چون نظام پادشاهی نظام مالکیت و مِلکیت و فرو بردن پنجه اقتدار در همه ارکان جان یک ملت است و تحمل آن بسیار دشوار است. ثانیاً آن خاندان طاغوتی حاکم، این استبداد و خودکامگی را با فساد اخلاقی و فساد آفرینی و بدتر از همه با تسلیم یکپارچه این کشور و این ملت به بیگانگان و دشمنان، آمیخته بودند. ملت از این رنج می برد.

وقتی یک ملت، زیر سلطه فرهنگی و سیاسی و اقتصادی و نظامی یک قدرت بیگانه باشد، مجال رشد و حرکت در سمت مورد آرزوی خود را پیدا نمی کند. هر موجود زنده ای می خواهد رشد کند. اگر شما بخواهید جلو رشد یک گیاه را بگیرید، آن ظرفی را که در اطراف او به وجود آورده اید می شکنند و آن سنگ را می شکافند تا رشد کند. یک انسان و یک ملت هم همین گونه است. راهی که قدرتمندان برای این که این احساس و انگیزه را در یک ملت از بین ببرند، اندیشیده اند، بی حس کردن، بی خیال کردن و تخدیر کردن ملتهاست. این کار را رژیم فاسد و مفسد پهلوی، با استفاده از همه ابزارهای ممکن که در اختیارش گذاشته می شد، انجام می داد: بی حس کردن، بی خیال کردن، غافل کردن، غرق در توهّمات کردن و البته گاهی ظواهر و تشریفات هم با زرق و برق، جلو چشمها نشان دادن. آن روز ارتش را به همین بلا دچار کرده بودند؛ ارتش تحمل نکرد و پوسته را شکست. آمدن جوانان نیروی هوایی در چنین روزی - به مدرسه علوی - که من آن جا بودم و از نزدیک آن شور و حماسه را دیدم - همان شکستن آن پوسته بود.

ارتش را از باطن پوک می کردند. به ارتش، تا آن جایی که برایشان صرفه داشت و به خودشان و جلال و شکوه ظاهری خودشان مربوط بود، ظواهر و تشریفات و زرق و برقی می دادند؛ اما علم، فناوری، تحقیق، ساخت و تولید، ابداء! این که نیروی هوایی بتواند به یک ابزار و وسیله ای اشاره کند و بگوید این را من به وجود آورده ام و فرزندان من از محصول اندیشه خودشان ساخته اند، ابداء! این گونه نبود؛ یعنی اجازه نمی دادند. انسان همان انسان است؛ جوان آن روز نیروی هوایی، از لحاظ استعداد و کیفیت، مثل جوان امروز نیروی هوایی بود؛ اما او اجازه پیدا نمی کرد. تحصیلات در یک چهارچوب خاص و در محیط مشخصی در کشور بیگانه؛ دستورها، اندازه ها و روشها - نه فقط در حوزه کار نظامی، که در زمینه فرهنگ و اعتقادات - تحت تأثیر و در مشیت بیگانه بود. چهار تا ابزار هم در اختیارش می گذاشتند! ارتشی که یک ابزار را در اختیارش بگذارند، اما اگر یک قطعه این ابزار جابجا یا خراب شد، قدرت استفاده از آن را نداشته باشد، چگونه ارتشی است و چقدر می تواند مستقل باشد؟ قضیه این گونه بود. در آن روز، صحبت از این نبود که ارتش ایران بتواند از تولید و از محصول تحقیقات خود استفاده کند؛ ابداء. حتی صحبت این

نبود که بتواند آن هواپیما یا رادار یا وسیله مدرن الکترونیکی ای را که در اختیارش می گذارند، درست بشناسد! اجازه این هم داده نمی شد. این همان سنگ و حجاب و محفظه ای است که جلو رشد يك موجود را می خواهد بگیرد. این موجود تا مادامی که بی حس و بی خیال باشد، این محفظه هست و وقتی به خود آمد، آن وقت است که محفظه ها را می شکند و مانعها را برمی دارد. این اتفاق افتاد و ارتش، خود را در صفوف مقدّم ملت ایران قرار داد. ملت ایران محفظه ها را شکست و حجابهایی را که در مقابل او قرار داده بودند تا حقیقت را درک نکند، برداشت. آن چیزی که او را بیدار کرد، یاد خدا، نام خدا، نام اسلام، نفس گرم آن مرد الهی و خدایی، زنده شدن آرمانها و هدفهای بلند اسلامی و افق آینده بود؛ و این راه بسیار خوش عاقبت در مقابل او باز شد. نیروهای مسلح، ارتش، سپاه، آحاد ملت و قشرهای مختلف ملت، در طول این بیست سال - حقا و انصافاً - امتحان موفقی دادند. ملت ایران امروز در مقابل تاریخ روسفید است.

می دانید که همین قرن تمام شده بیستم، قرن انقلاب بود. از دهه دوم این قرن - بلکه حتی از دهه اوّل این قرن - انقلابهای اجتماعی و سیاسی شروع شد، تا همین آخر. در بین دهها حادثه ای که یا انقلاب واقعی بود و یا انقلاب نامیده شد - کودتایی بود که اسمش را انقلاب گذاشتند - بنده هیچ ملتی را مانند ملت ایران سراغ ندارم که این طور آگاهانه، آرمانگرایانه، شجاعانه و چنین بیدار و به روز، از راه خود و کار خود و آرمانهای خود دفاع کرده باشد. این مخصوص شماست. این مبالغه و مجامله نیست؛ این يك واقعیت است. هرکس از صد سالی که بر دنیا گذشته، اطلاع داشته باشد، شهادت خواهد داد که ملت ایران ملتی بزرگ، ملتی شجاع و ملتی شایسته بالیدن و رشد و پیشرفت است. همچنین اگر کسی مطلع باشد، می داند که با هیچ ملت و انقلابی هم مثل این ملت و انقلاب، دشمنانش وحشیانه، سبعانه و به دور از همه معیارهای اخلاق و شرافت، برخورد نکرده اند؛ اما با ما این گونه برخورد کردند. ما این موانع را از سر راه برداشتیم و پیش آمدیم. امروز ارتش، ارتشی پیشرفته، آگاه، دانشمند، اهل تحقیق و اهل ساخت است. امروز ارتش، ارتش صالحی است. امروز در میان ارتش، جوانان مؤمن، انسانهای صالح، باگذشت، شجاع و مایه افتخار - که هر ملتی وقتی نیروهای مسلح خودش را این گونه ببیند، حظ می کند - وجود دارند. آن فسادها و ذلت پذیریه و اسارتیهایی که انسان در خیلی از جاهای دیگر می بیند و می شنود، بحمدالله در این ارتش و در این نیروهای مسلح، یا نیست و یا خیلی کم است.

جوانان عزیز! فرماندهان عزیز! نگذارید این حالت از دست برود. هر جا هستید - چه در نیروی هوایی، چه در نیروی زمینی و نیروی دریایی، چه در سایر سازمانهای مسلح، در سپاه پاسداران، در نیروی انتظامی و جاهای دیگر - نگذارید این حالت طهارت و قداستی که به طور بی سابقه در نیروهای مسلح ما به وجود آمده، خدشه دار شود؛ نگذارید. این را به هر قیمتی که می توانید، حفظ کنید؛ بخصوص شما جوانانی که در مراکز علمی حضور دارید و معلمان و فرماندهانتان. مراقب باشید، این صفا و نورانیت و طهارت را روزبه روز زیادتر کنید. گره های این ملت این گونه گشوده خواهد شد و در این راه به هدفها خواهید رسید و این ملت سربلند خواهد شد. هیچ آرزوی بزرگی جز در سایه صبر، استقامت، جدیت، توجه و توکل به خدا و وارستگی و پاکی از آلودگیهای دست و پا گیر، قابل دسترسی نیست. اگر شما این جمعبندیهایی را که در دنیا، در مورد پیشرفتها و عقب افتادگیها می شود، تجزیه کنید، خواهید دید که حقیقت همین است. هر جا که هر جمع و گروهی، به هدف بزرگی دست یافته، این چیزها را لازم داشته است: جد و جهد، استقامت و پافشاری و دامن برچیدن از دست و پا گیریهای زندگی روزمره. در کارهای جمعی باید در این گونه چیزها - که برای زندگی فردی، خیلی خوب و لازم است؛ اما وقتی که پای آرمانها به میان می آید می شود «مزاحم» - غرق نشد.

امیدوارم خدای متعال به شما توفیق دهد. من البته بسیاری از آرزوهای خودم را در نیروی هوایی برآورده می بینم؛ اما به شما بگویم، بسیاری دیگر از آرزوها هست که باید به دست شما برآورده شود. اینها آرزوهای شخصی نیست؛ اینها آرزوهای این ملت، بلکه آرزوهای یکایک آحاد باشرف نیروهای مسلح است. خیلی کار دارید و خیلی باید تلاش کنید. جد و جهد و راه خدا را از دست ندهید؛ پیش بروید. ان شاءالله هر نوبتی که انسان این جا را مشاهده می کند، همچنان که حالا هم این طور است، از نوبتهای قبل بهتر، وارسته تر، پیشرفته تر، پرشکوهتر و از لحاظ معنا پربارتر،



دفتر مقام معظم رهبری
www.leader.ir

مشاهده شود.
والسلام علیکم ورحمة اللہ و برکاته